

یوسا در «چرا ادبیات» خیلی زود سر اصل مطلب می‌رود و به انتقاد از کسانی می‌پردازد که ادبیات را فعالیتی غیرضروری می‌دانند. برخی افراد، ادبیات را نوعی سرگرمی یا چیزی تجملی برای پر کردن اوقات فراغت می‌دانند و چنین افرادی در طول کتاب مورد نکوهش نویسنده قرار می‌گیرند. یوسا در ادامه در حال کلنجار رفتن با همین گزاره غلط در ذهن بسیاری از مردم جامعه است. کشمکش نویسنده با مفاهیمی که نقش ادبیات در زندگی را پایین می‌آورد در ادامه خواننده را متوجه نکات ریز و خواندنی زیادی در مورد ادبیات می‌کند.

خوب می‌آموزیم. هیچ یک از انواع علوم و هنرها نمی‌تواند در غنا بخشیدن به زبان مورد نیاز مردم، جای ادبیات را بگیرد...»

هو کردن بیل گیتس

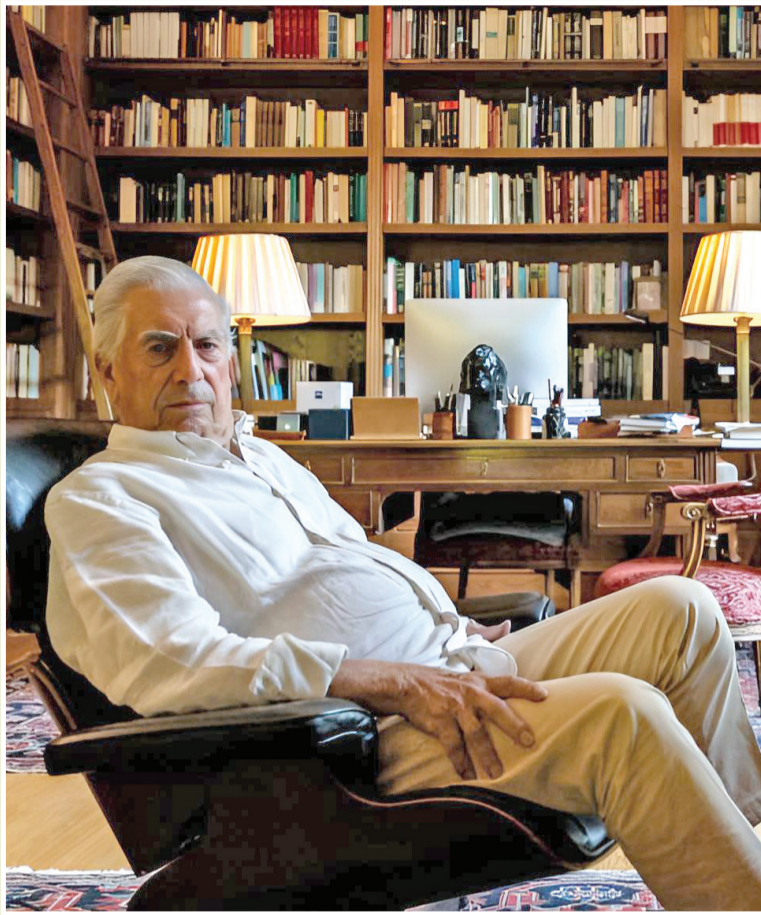
یوسا در بخشی از کتاب به بیل گیتس می‌تازد و می‌گوید او در یکی از کنفرانس‌های مطبوعاتی‌اش، عنوان کرده قصد دارد کاغذ و کتاب را حذف کند و به جای آن نسخه‌های الکترونیکی عرضه کند. یوسا می‌گوید اگر من در آن کنفرانس مطبوعاتی بودم حتماً بیل گیتس را هو می‌کردم و او را به خاطر چنین اظهارنظرهایی مورد شتمانت قرار می‌دادم. کاغذ، کتاب و ادبیات ارتباطی جدانشدنی از همدیگر دارند و نمی‌توان هیچ چیز دیگری را جایگزین کتاب برای مطالعه کرد. یوسا عقیده دارد با برچیده شدن کتاب، ادبیات لطمه‌ای جدی و مرگبار خواهد خورد.

مسئله قابل توجه دیگری هم که از ذهن نویسنده دور نمانده است، نقش ادبیات در ارضای روحی و روانی انسان است: «ادبیات برای آنان که به آنچه دارند خرسندند، برای آنان که از زندگی بدان گونه که هست راضی هستند، چیزی ندارد که بگوید. ادبیات خوراک جان‌های ناخرسند و عاصی است، زبان رسای ناسازگاران و پناهگاه کسانی است که به آنچه دارند خرسند نیستند. انسان به ادبیات پناه می‌آورد تا ناشادمان و ناکامل نباشد.»

تسکینی برای ناخشنودی‌هایمان

ادبیات به گونه‌ای گذرا ناخشنودی‌هایمان را تسکین می‌دهد و ما را به جایی فراتر از زمان و مکان می‌برد. ما با خواندن رمان نویسندگان مختلف، نامیرا و بدل به شهروندان سرزمینی بی‌زمان می‌شویم. ما با خواندن ادبیات غنی‌تر، پرمغزتر، پیچیده‌تر، شادمان‌تر و روشن‌تر از زمانی می‌شویم که قید و بندهای زندگی روزمره دست و پایمان را بسته است.

یوسا در پایان نگرانی‌هایش از آینده را با خوانندگانش در میان می‌گذارد. کابوسی که مایه هراس او شده، توسعه نیافتگی نیست بلکه پیامد توسعه بیش از حد است. ما در نتیجه تکنولوژی و تسلیم شدن به آن می‌توانیم جامعه آینده را پر از مانیتورها و بلندگوهای کامپیوتری بدون کتاب تصور کنیم، جامعه‌ای که در آن کتاب و آثار ادبی چیزی عجیب و عتیقه به نظر می‌رسد. نویسنده ابراز امیدواری می‌کند تا چنین جامعه بی‌روح و بدون تخیلی به وقوع نپیوندد. تحقق چنین خواسته‌ای تنها به خودمان بستگی دارد، به اینکه دست به عمل بزنیم و از کتاب‌ها دوری نکنیم. به طور دقیق‌تر نباید از ادبیات فاصله بگیریم. نگذاریم روحمان در چنبره تکنولوژی پیر، خسته و افسرده شود. برای تحقق چنین خواسته‌ای فقط باید بخوانیم و بخوانیم...»

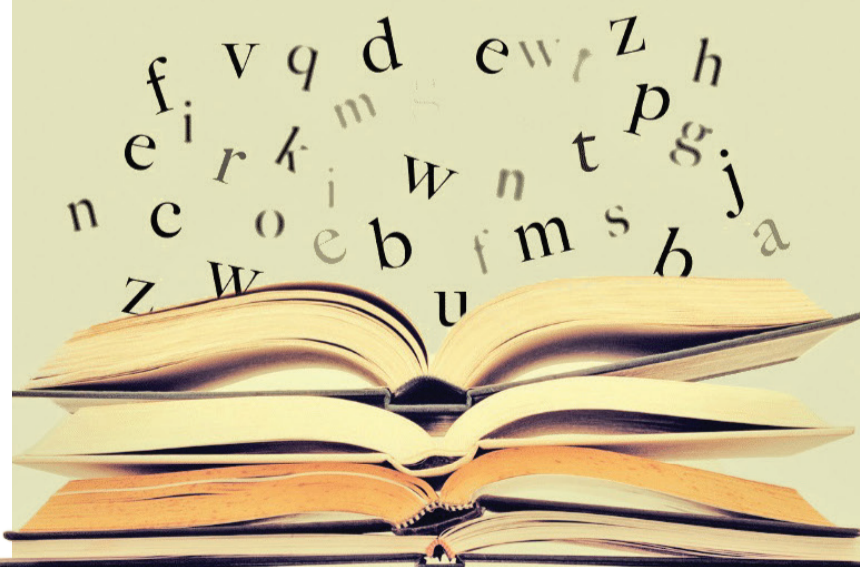


یوسا در کتاب «چرا ادبیات» به سؤال‌های مهم درباره نقش ادبیات در زندگی پاسخ می‌دهد

پناهی برای جان‌های عاصی، خوراکی برای پرواز خیال

احمد محمدتبریزی
روزنامه‌نگار

ماریو بارگاس یوسا نویسنده برنده نوبل پرویی، در کتاب کم حجم و جمع و جور «چرا ادبیات» به نکات و مسائل مهمی در مورد ادبیات می‌پردازد و از نقش تأثیرگذار آن در زندگی صحبت می‌کند. ادبیات برخلاف تصور رایجی که در میان عموم وجود دارد، نقشی مهم و تأثیرگذار در زندگی‌هایمان ایفا می‌کند که معمولاً از آن غافلیم. ادبیات نقشی سازنده در پرورش روح و ذهن‌مان دارد و یوسا دقیقاً دست روی همین نکات گذاشته است. کتاب را عبدالله کوثری، مترجم زبردست ادبیات امریکای لاتین ترجمه کرده تا لذت خواندنش دوچندان شود.



ادبیات، فصل مشترک آدم‌ها

بدون مقدمه خاصی سراغ کتاب برویم تا ببینیم یوسا چه مسائلی را باز می‌کند و چگونه از نقش ادبیات در زندگی روزمره صحبت می‌کند. یوسا در «چرا ادبیات» خیلی زود سر اصل مطلب می‌رود و به انتقاد از کسانی می‌پردازد که ادبیات را فعالیتی غیرضروری می‌دانند. برخی افراد، ادبیات را نوعی سرگرمی یا چیزی تجملی برای پر کردن اوقات فراغت می‌دانند و چنین افرادی در طول کتاب مورد نکوهش نویسنده قرار می‌گیرند.

یوسا در ادامه در حال کلنجار رفتن با همین گزاره غلط در ذهن بسیاری از مردم جامعه است. کشمکش نویسنده با مفاهیمی که نقش ادبیات در زندگی را پایین می‌آورد در ادامه خواننده را متوجه نکات ریز و خواندنی زیادی در مورد ادبیات می‌کند.

این نویسنده امریکای لاتین با انتقاد از رشد تکنولوژی و تخصصی شدن علوم مختلف، توضیح می‌دهد این تخصصی شدن اگرچه عامل محرکی برای پیشرفت بوده ولی امکان همبستگی و وحدت را از جوامع انسانی گرفته است. ادبیات اما راهی متفاوت از سایر علوم در پیش گرفته است و از آغاز تا اکنون فصل مشترک تجربیات آدمی بوده و به واسطه آن، آدم‌ها می‌توانند یکدیگر را بازشناسند و با یکدیگر گفت‌وگو کنند.

یعنی ما در مقام خوانندگان آثار سروانتس، شکسپیر، دانتو و تولستوی همدیگر را در پهنه گسترده مکان و زمان درک می‌کنیم و خود را اعضای یک پیکر می‌یابیم. هیچ چیز بهتر از ادبیات نمی‌تواند به ما بیاموزد که تفاوت‌های قومی و فرهنگی نشانه‌ای از غنای میراث آدمی به شمار می‌رود. مطالعه ادبیات در عین اینکه کاری لذتبخش است به ما می‌آموزد که چیستیم و چگونه‌ایم؛ پی بردن به نقص‌های انسانی‌مان، اعمال و رفتارمان و رؤیاهای و تخیلات‌مان در نهایت عاملی وحدت‌بخش برای ارتباط برقرار کردن آدم‌ها با هم شده و موجب می‌شود آنها در خلوت‌شان بهتر به ذات خودشان فکر کنند. متونی که به دست ما رسیده ما را به گذشته می‌برد و با کسانی پیوند می‌دهد که در روزگاران سپری شده، سوداها در سر پخته‌اند، لذت‌ها برده‌اند و رؤیاهای پرورنده‌اند و همین متون امروز به ما امکان می‌دهد که لذت ببریم و رؤیاهای خودمان را بیروانیم.

محدود در فکر و خیال

یوسا در لابه‌لای توضیحاتش، سری به دیگر نویسندگان شاخص تاریخ ادبیات هم می‌زند تا نظرات آنها را در کتاب بیاورد. نویسنده سرشناس آرژانتینی «خورخه لوئیس بورخس» یکی از نویسندگانی است که نقل قولی جالب توجه از او در کتاب آمده است. بورخس همیشه از این پرسش که «فایده ادبیات چیست؟» برآشفته می‌شد. او این پرسش را ابلهانه می‌شمرد و در پاسخ آن می‌گفت «هیچ کس نمی‌پرسد فایده آواز قناری و غروب زیبا چیست.»

یوسا با تعریفی بر جملات بورخس این نکته را اضافه می‌کند که اگرچه رمان و شعر مثل آواز پرنده و غروب خورشید زیباست ولی مثل آنها نیست، بلکه حاصل آفرینش انسان‌هاست و در خلوت نویسندگان زاده شده‌است. شعر و رمان برآیندی از ناخودآگاه، احساس و حساسیت نویسندگان و شاعران به دنیای پیرامون‌شان است که از طریق کلمات، ضرباهنگ و جان می‌گیرد.

نویسنده در بخش دیگری از کتاب به نقش تأثیرگذار زبان در ادبیات می‌پردازد. به عقیده یوسا، زبان در غیاب ادبیات مکتوب، الکن و پریشان است و مردم در چنین جوامعی با مشکلات زیادی در زمینه برقراری ارتباط مواجهند. درست مثل آدمی که نمی‌خواند یا کم می‌خواند یا فقط پرت و پلا می‌خواند

و اختلال در بیان دارد. چنین آدمی حتی وقتی بسیار حرف

می‌زند، اندک می‌گوید، زیرا واژگانش برای بیان آنچه در دل دارد، اکتفا نمی‌کند. همچنین این جوامع در فکر و تخیل دچار محدودیت هستند: «مسئله، مسئله فقر تفکر نیز است، چرا که افکار و مفاهیم که ما به واسطه آنها به رمز و راز وضعیت خود پی می‌بریم، جدا از کلمات نیستند. ما سخن گفتن درست، پرمغز، سنجیده و زیرکانه را از ادبیات و تنها از ادبیات



یوسا در لابه‌لای توضیحاتش، سری به دیگر نویسندگان شاخص تاریخ ادبیات هم می‌زند تا نظرات آنها را در کتاب بیاورد. نویسنده سرشناس آرژانتینی «خورخه لوئیس بورخس» یکی از نویسندگانی است که نقل قولی جالب توجه از او در کتاب آمده است. بورخس همیشه از این پرسش که «فایده ادبیات چیست؟» برآشفته می‌شد. او این پرسش را ابلهانه می‌شمرد و در پاسخ آن می‌گفت «هیچ کس نمی‌پرسد فایده آواز قناری و غروب زیبا چیست.»